



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.49854.2336>

Print ISSN: X2588-414

Online ISSN: X2783-5081

Pages: 68-97

Received: 07/09/2024

Accepted: 11/06/2025

Original Research

Explanation and evaluation of Karen Bauer's view about "the influence of the intellectual context and social conditions of commentators on interpretation"

Nosrat Nilsaz 

Associate Professor, Department of
Quran and Hadith Sciences, Tarbiat
Modares University, Tehran, Iran

Bibi Sadat Razi Bahabadi 

Associate Professor, Department of
Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra
University, Tehran, Iran

Parisa Askarsemnani* 

PhD student of Quran and Hadith
Sciences, Al-Zahra University, Tehran,
Iran. (Corresponding Author)

Abstract

Studies on "Women and Gender" have attracted the attention of contemporary researchers in recent decades. Among these, some scholars in the field of Islamic studies have established a connection between gender studies and the status of women in the Quran, referring to the

*. p.askarsemnani@alzahra.ac.ir

interpretations of commentators on verses related to women in their analyses. Karen Bauer is a contemporary thinker who, in her book "*Gender Hierarchies in the Quran: medieval Interpretations, Modern Responses*," examines the views of Muslim scholars on the interpretation of verses concerning "gender hierarchies."

Among the various foundations that Bauer adopts in her research, "the impact of intellectual context and social conditions on interpretation" is her significant theoretical basis.

Bauer sees addressing social concerns as a result of the changing intellectual context of modern scholars and their common ground, which over time has led to a change in the way interpretations are written. Among modern scholars, conservatives, while adhering to previous interpretations, provide scientific and rational justifications in defense of them. In contrast, reformists seek to provide interpretations that are in line with contemporary needs, and therefore, while incorporating their prior knowledge and employing "interpretative hermeneutics," they reinterpret verses. This is while justified and permissible channel of prior knowledge in interpretation should be taken into consideration and imposing prior knowledge on the text and interpretation by opinion should be avoided. In addition, it should be noted that the presentation of "contemporary interpretation" must be systematic and aimed at answering the questions of the age and time, otherwise it will lead to "modernization of religious knowledge" and "pluralism of understandings" which is in conflict with the guiding purpose of the Quran. In the present study, the effect of intellectual context and social conditions on the interpretation of verses regarding gender hierarchy is explained and the results based on it are evaluated using a descriptive-analytical method.

Keywords: Karen Bauer, *Gender Hierarchy in the Quran*, Intellectual Context, Social Conditions, Hermeneutical Interpretation.

DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.49854.2336>

شاپای چاپی X2588-414

شاپای الکترونیکی X2783-5081

صفحات: ۶۸-۹۷

دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۱

مقاله پژوهشی

تبیین و ارزیابی مبنای کارن بائر در مورد «تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر»

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

نصرت نیلساز 

بی بی سادات رضی

بهابادی 

پریسا عسکرسمنانی* 

چکیده

مطالعات «زن و جنسیت» در دهه های اخیر توجه پژوهشگران معاصر را به خود جلب کرده است. در این میان برخی از اندیشمندان حوزه مطالعات اسلامی میان مطالعات جنسیت و جایگاه زن در قرآن، پیوند ایجاد کرده و در تحلیل های خود به تفاسیر مفسران بر آیات مربوط به زنان رجوع کرده اند. کارن بائر در کتاب *سلسله مراتب جنسیتی در قرآن: تفاسیر کهن، پاسخ های نو به بررسی آرای عالمان مسلمان بر تفسیر آیات ناظر به «سلسله-مراتب جنسیتی»* پرداخته است. از میان مبنای مختلفی که بائر در پژوهش خود اتخاذ کرده، «تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر» مهم ترین دیدگاه او محسوب می شود که مبنای نظری او را شکل داده است. بائر

پرداختن به دغدغه‌های اجتماعی را در نتیجه تغییر بافت فکری عالمان مدرن و مبنای مشترک آنان می‌داند که به‌مرورزمان باعث تغییر روش نگارش تفاسیر شده است. از میان عالمان مدرن، محافظه‌کاران با پای بندی به تفاسیر پیشین، توجیهات علمی و عقلی را در دفاع از آن‌ها می‌آورند، در مقابل، تجدیدنظرطلبان در پی آن هستند که تفاسیری متناسب با نیازهای عصری ارائه دهند، از همین رو، ضمن دخالت دادن معرفت‌های پیشینی خود و به‌کارگیری «هرمنوتیک تفسیری»، به بازتفسیر آیات می‌پردازند. این در حالی است که باید به مجرای موجه و مجاز پیش دانسته‌ها در تفسیر توجه داشت و از تحمیل پیش دانسته‌ها بر متن و تفسیر به رأی اجتناب کرد. علاوه براین، باید توجه داشت ارائه «تفسیر عصری» باید ضابطه‌مند و با هدف پاسخ به پرسش‌های عصر و زمانه باشد، در غیر این صورت به «عصری‌انگاری معرفت دینی» و «تکثرگرایی فهم‌ها» می‌انجامد که با هدف هدایتگری قرآن در تعارض است. در پژوهش حاضر، تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر در آیات ناظر به سلسله‌مراتب جنسیتی تبیین و نتایج مبتنی بر آن به روش توصیفی-تحلیلی ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: کارن بائر، «سلسله‌مراتب جنسیتی در قرآن»، بافت فکری، شرایط اجتماعی، هرمنوتیک تفسیری.

۱- بیان مسئله

در اواخر قرن نوزدهم میلادی جنبش‌های تساوی طلبانه زنان در غرب پدید آمد که ریشه در تفکرات فمینیستی داشت. این تحولات در غرب، جوامع اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد و مسئله «جنسیت» کانون توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفت (کرمی و شریعت پناهی، ۱۳۹۲: ۲۳۱). در این دوره، جوامع اسلامی به دلیل تعامل با غرب، با دیدگاه‌ها و چالش‌های فکری و شناختی متفاوتی در مسائل هویت زن، آزادی و مفهوم حقوق بشر مواجه شدند. (پزشکی و کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۰). این بحران هویتی که در نتیجه رویارویی جوامع اسلامی با مدرنیته غربی بود، نقطه عطفی برای واکاوی و بازخوانی مباحث و مسائل زنان در جهان اسلام شد (حاجی وثوق و داودی، ۱۳۹۷: ۹).

اندیشمندانی که با بازخوانی مسائل زنان و بازتفسیر آیات مربوط به آنان موافق بودند، خود را تساوی طلب می‌دانستند و به بهانه حل نشدن مسائل زنان در کشورهای اسلامی، سعی می‌کردند با تفسیر و استنباط جدیدی از آموزه‌های قرآن کریم، برابری جنسیتی میان مردان و زنان را اصل بنیادین قرآن معرفی کنند (پارسا، ۱۳۹۴: ۶۳؛ محمص و بهادری، ۱۳۹۶: ۳۱). برخی از آن‌ها با اتخاذ رویکرد تاریخی و بررسی تحولات عصر نزول،

استنباط‌های جدید خود را از آیات قرآن در مورد برابری جنسیتی زنان و مردان مطرح نمودند (Mernissi, 1992: 34; Ahmed, 1992: 15). برخی دیگر سعی کردند متناسب با دیدگاه‌های برابری طلبانه فمینیستی، تغییراتی را در نظام حقوقی زنان به وجود آورند (Mirhosseini, 1999: 12). برخی نیز با تأکید بر تفسیر هرمنوتیکی از قرآن، برداشت خود را از آیات ارائه دادند و واژگان قرآنی دال بر مفاهیم جنسیت را مطابق با اصل برابری جنسیتی تفسیر کردند (Barlas, 2006: 56; Wadud, 1999: 45). بدین ترتیب، این اندیشمندان برای مشکلات و چالش‌های عصری زنان، به دنبال ارائه پاسخ‌های قانع‌کننده و تفاسیر قابل قبول و عملی بودند تا با بیان خوانش‌های جایگزین، هم به عدالت جنسیتی دست یابند و هم پایداری خود را نسبت به معانی و الفاظ آیات قرآن حفظ کنند.

کارن بائر^۱ یکی از پژوهشگرانی است که معتقد است برای تفاسیر سنتی باید به دنبال پاسخ‌های نو بود. او در کتاب *سلسله‌مراتب جنسیتی در قرآن: تفاسیر کهن، پاسخ‌های نو*^۲ به صورت تاریخی و در زمانی، تفسیر مفسران سده‌های میانی تا مدرن^۳ را بر آیات ناظر به سلسله‌مراتب جنسیتی بررسی و تحلیل کرده است.^۴ از میان دیدگاه‌های متعدد بائر، «تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر» مبنای نظری او را شکل می‌دهد. او بافت فکری مفسر^۵، یعنی پیش دانسته‌ها و آگاهی‌ها و شرایط اجتماعی^۱ که مفسر در آن می‌زیسته، یعنی عرف عام^۲ را

(متولد ۱۹۷۳) پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات اسماعیلیه لندن است. حوزه پژوهشی وی «قرآن و سنت تفسیری آن، Karen Bauer - کارن بائر (۱) جنسیت در تاریخ و اندیشه اسلامی، و انتقال از سده‌های نخست به عصر حاضر در اندیشه اسلامی» است. او آثار متعددی از قبیل مقاله، مجموعه مقالات، کتاب و مرور بر کتاب نگاشته است که عبارتند از:

Gender Hierarchy in the Qur'an: Medieval Interpretations, Modern Responses (2015).

لازم به ذکر است کتاب بائر به زبان انگلیسی بوده و پژوهشگران برای نگاشتن این مقاله نیاز داشتند مقدمه کتاب (۲۷ صفحه) و فصل ازدواج (۱۳۰ صفحه) را ترجمه کنند.

«سلسله‌مراتب جنسیتی» به معنای در نظر گرفتن تبعیض میان دو جنس زن و مرد است و می‌تواند در مقابل «تساوی جنسیتی» یا «عدالت جنسیتی» قرار گیرد. در نظر بائر، در قرآن کریم آیاتی هستند که مفهوم «سلسله‌مراتب جنسیتی» از آنها برداشت می‌شود. این آیات نحوه تعامل زن و مرد را در زندگی زناشویی ترسیم و احکام مرتبط با زندگی زناشویی را بیان می‌کنند. بائر بر این باور است که مفسران سده‌های میانی در تفسیر این آیات مردسالارانه عمل کرده‌اند، در حالی که مفسران مدرن با اتخاذ این رویکرد که تفاسیر سنتی برای عصر حاضر دیگر کارایی ندارند، به بازتفسیر این آیات معتقدند.

۳- منظور بائر از «تفاسیر میانی» (medieval interpretations)، تفاسیر متعلق به قرن ۲ تا ۱۲ هجری و منظور او از «تفاسیر مدرن» (modern interpretations) نیز تفاسیر قرن سیزده هجری تاکنون است. لازم به ذکر است بائر با نقطه عطف قرار دادن تفسیر طبری، تفاسیر پیش از تفسیر طبری را تفاسیر «پیشاطبری» و تفاسیر پس از تفسیر طبری را «تفاسیر پساطبری» نامیده است.

۴- البته لازم به ذکر است در رساله‌ای که خانم بائر در سال ۲۰۰۸ دفاع کرد، مبحث شهادت گنجانده نشده بود و ایشان بعد از دفاع و سفر به ایران و سوریه و جمع‌آوری مصاحبه‌هایی که در کتابش آورده، این مبحث را به کتاب اضافه کرده است. بائر در بیان علت اضافه کردن مبحث شهادت می‌گوید باور به سلسله‌مراتب جنسیتی در ادعای عدم تساوی عقلی زن و مرد ریشه دارد که در روایات ناقص العقل بودن زنان نهفته است. (Bauer, 2015, 9)

۵- intellectual context

بر تفسیر مؤثر دانسته است. این پژوهش بر آن است تا به روش کتابخانه‌ای و با رجوع به متن اصلی تفاسیری که بائر به آن‌ها ارجاع داده، مبنای بائر را تبیین و نتایج مبتنی بر آن را ارزیابی کند.

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات جنسیت سابقه چندان طولانی در میان پژوهشگران ندارد، اما با همین سابقه کم، توجه تعداد قابل توجهی از اندیشمندان را به خود معطوف داشته که از میان آن‌ها می‌توان به آمنه ودود، لیلا احمد، عایشه هدایت الله، اسماء بارلاس، کشیا علی، سلین ابراهیم و محمد آرکون اشاره نمود. اندیشمندان مذکور کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه جنسیت نگاشته‌اند که پیشینه مناسبی را برای بحث پیش رو فراهم می‌آورد که در ادامه به تفصیل به آن‌ها پرداخته شده است. در این میان، پژوهشگران فارسی‌زبان با ترجمه آرای این اندیشمندان با نحوه ارزیابی و روش تحلیل آنان آشنا می‌شوند و به ارزیابی و نقد اظهارات آنان می‌پردازند که در پاورقی به این آثار نیز اشاره شده است.

آمنه ودود (متولد ۱۹۵۳) در کتاب قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از نگاه یک زن^۳ با شیوه هرمنوتیکی متأثر از دیدگاه‌های فضل الرحمان، جایگاه زن در قرآن را بررسی کرده است. لیلا احمد (متولد ۱۹۴۰) در کتاب زنان و جنسیت در اسلام، ریشه‌های تاریخی جدال امروزی^۴ با کاوش در ریشه‌های تاریخی در مورد زنان و جنسیت از

^۱ - social conditions

^۲ - common practice

^۳ - ودود، آمنه، ۱۳۹۳، *قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از نگاه یک زن*، مترجمان: معصومه آگاهی، اعظم پویا، تهران: حکمت.

Wadud, Amina, 1999, *Qur'an and woman rereading the sacred text from a woman's perspective*, Oxford University Press.

مقالات متعددی درباره دیدگاه‌ها و روش آمنه ودود نگاشته شده که عبارتند از: خندق‌آبادی، حسین، ۱۳۹۴، «متن‌گرایی تاریخی؛ نگاهی به روش تفسیری آمنه ودود با تمرکز بر تفسیر آیه ۳۴ سورة النساء»، *سراج منیر*، ۶ (۱۸)، صص ۷۵-۴۱. عباسی، مهرداد، موسوی، متینه السادات، ۱۳۹۴، «قرائتی نو از قرآن با رهیافتی زن‌محور، بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن»، *پژوهش‌نامه زنان*، ۶ (۳)، صص ۱۲۳-۱۴۶. توفیقی، فاطمه، ۱۳۹۹، «مطالعاتی درباره کاربرست نقد تاریخی در بررسی مسئله جنسیت در قرآن؛ براساس آثاری از ودود، بارلاس و ترکاشوند»، *مطالعات اسلامی در جهان معاصر*، ۱ (۱)، صص ۸۰-۵۷.

^۴ - احمد، لیلا، ۱۳۹۶، *زنان و جنسیت در اسلام، ریشه‌های تاریخی جدال امروزی*، مترجم: فاطمه صادقی، تهران: نگاه معاصر.

دنیای باستان تا به امروز، چشم‌انداز جدیدی را به بحث‌های فعلی درباره زنان و اسلام افزوده است. عایشه هدایت الله (متولد ۱۹۷۹) در کتاب حاشیه‌های فمینیستی قرآن^۱ از یک سو، تفاسیر فمینیستی از قرآن را به‌عنوان عرصه‌ای نو در تفسیر به مخاطب ارائه داده و از سوی دیگر، این تفاسیر را از حیث روش و نتیجه‌گیری ارزیابی انتقادی کرده است. اسما بارلاس (متولد ۱۹۵۰) در کتاب زنان باورمند در اسلام: کنار نهادن تفاسیر مردسالارانه از قرآن^۲ ضمن انتقاد از خوانش‌های مردسالارانه از قرآن، خوانش خود را ارائه داده که مبتنی بر ماهیت برابری‌طلبانه آموزه‌های قرآنی بوده است. بارلاس در مقاله «جهانی‌سازی برابری: زنان مسلمان، الهیات و فمینیسم‌ها»^۳ به‌طور انتقادی بررسی کرده که چگونه تفاسیرهای سنتی متون اسلامی بر روابط جنسیتی تأثیر می‌گذارد و چگونه می‌توان این تفاسیرها را به‌گونه‌ای بازتعریف کرد که برابری را ترویج دهد. او همچنین، در مقاله «خوانش‌های زنانه و فمینیستی از قرآن»^۴ از تفاسیرهای مردسالارانه و متعصبانه انتقاد کرده و بر ضرورت اتخاذ دیدگاه‌های فمینیستی تأکید ورزیده که به دنبال بازتفسیر اصول اسلامی هستند، چراکه از نظر او، قرآن در موارد اخلاقی و معنوی از برابری و عدالت حمایت کرده است. کشیا علی (متولد ۱۹۷۲) در کتاب ازدواج و

Ahmad, Leila, 1992, *Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate*, New Haven and London: Yale University Press.

سیده زهرا مبلغ مقاله‌ای در معرفی و نقد کتاب لیلا احمد نگاشته است: مبلغ، سیده زهرا، ۱۳۹۴، «نگاه از بیرون، تغییر از درون (مروری بر کتاب زنان و جنسیت در اسلام: ریشه‌های تاریخی جدال امروزی)»، ماهنامه زنان امروز، ش ۱۵، ص ۹۷.

^۱ - هدایت الله، عایشه، ۱۴۰۰، حاشیه‌های فمینیستی قرآن، مترجم: مرضیه محمص، تهران: کرگدن.

Hidayatullah, Aysha A., 2014, *Feminist Edges of the Qur'an*, Oxford University Press.

عزت السادات موسوی مقاله‌ای را برای معرفی و نقد این کتاب نگاشته است: موسوی، متینه السادات، ۱۳۹۵، «حاشیه‌های فمینیستی قرآن»، نقد کتاب قرآن و حدیث، ۲ (۶)، صص ۱۷۳-۱۷۶.

^۲ - Barlas, Asma, 2002, *Believing Women" in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an*, Austin: University of Texas Press.

^۳ - Barlas, Asma, 2005, "Globalizing Equality: Muslim Women, Theology, and Feminisms," in Fera Simone (ed.), *On Shifting Ground: Muslim Women in the Global Era*, NY: Feminist Press.

^۴ - Barlas, Asma, 2006, "Women's and Feminist Readings of the Qur'an," in Jane Dammen McAuliffe (ed.), *Cambridge Companion to the Qur'an*, Cambridge University Press.

پیروزفر و هدایت زاده مقاله‌ای درباره دیدگاه اسما بارلاس بر تفسیر فقهی آیه ۳۴ سوره نساء نگاشته اند: پیروزفر، سهیلا؛ هدایت زاده، محمدصادق، ۱۳۹۹، «تبیین و ارزیابی آراء فمینیست‌های اسلامی پیرامون آیه ۳۴ سوره نساء؛ مطالعه موردی دیدگاه اسما بارلاس»، مطالعات اسلامی در جهان معاصر، شماره ۲، صص ۴۱۵-۴۳۰. علاوه براین، بدره و موسوی در مقاله‌ای به مقایسه «هرمنوتیک قرآنی» اسما بارلاس با نظریه تفسیری علامه طباطبایی پرداخته اند: بدره، محسن، موسوی، متینه سادات، ۱۳۹۶، «مقایسه «هرمنوتیک قرآنی» اسما بارلاس با نظریه تفسیری علامه طباطبایی رحمه الله با تأکید بر مسئله جنسیت»، مطالعات جنسیت و خانواده، شماره ۹، صص ۶۵-۹۳.

بردگی در صدر اسلام^۱ به بررسی روابط اجتماعی و حقوقی زنان و بردگان در دوران صدر اسلام می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه قوانین اسلامی به بهبود وضعیت بردگان و افزایش حقوق آنان کمک کرده است. علی‌همچنین، در کتاب اخلاق جنسی و اسلام: اندیشه‌های فمینیستی در مورد قرآن، حدیث و فقه^۲ به نقد تفسیرهای سنتی و مردسالارانه از متون دینی می‌پردازد که بر تاریخچه‌ای طولانی از تبعیضات جنسیتی در جوامع اسلامی دلالت دارد. کشیا علی با ارائه تحلیل‌های فمینیستی این تفسیرها را به چالش می‌کشد تا میان آموزه‌های اسلامی و عدالت جنسیتی پیوند برقرار کند. سلین ابراهیم (متولد ۱۹۷۹) در کتاب زنان و جنسیت در قرآن^۳ با نگاهی انتقادی، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، جایگاه زنان و نقش آن‌ها در تحولات اجتماعی را تحلیل کرده و به بررسی ستم‌های جنسیتی، هنجارهای اجتماعی و تأثیرات فرهنگی بر زندگی زنان پرداخته است. محمد آرکون (۲۰۱۰-۱۹۲۸) یکی از متفکران معاصر اسلامی است که تفسیرهای سنتی را تحت تأثیر عقاید و پیش‌فرض‌های فرهنگی و تاریخی دانسته است. او بر این باور است که تفاسیر سنتی اغلب تحت تأثیر شرایط تاریخی و فرهنگی زمان خود شکل گرفته‌اند و ممکن است نتوانند پاسخ‌گوی چالش‌های جدید زندگی انسان معاصر باشند. آرکون در کتاب بازاندیشی در اسلام^۴ به ضرورت بازاندیشی در تفکر اسلامی اشاره کرده و معتقد است برای درک صحیح اسلام، باید به متون مقدس و تاریخ اسلام با نگاهی نو و انتقادی نگریسته شود. این بازاندیشی با هدف شناخت بهتر دین و تبیین مفاهیم آن در بستر زمان و مکان صورت می‌گیرد. آرکون بر این باور است که دین نمی‌تواند از تحولات اجتماعی به دور بماند و باید در پاسخ به نیازهای جدید جامعه به‌روز شود. کارن بائر از پژوهشگران حوزه جنسیت و مطالعات اسلامی است که با اینکه آثار حائز اهمیتی در این

^۱ - Ali, Kecia, 2010, *Marriage and Slavery in Early Islam*, Harvard University Press.

^۲- Ali, Kecia, 2016, *Sexual Ethics and Islam: Feminist Reflections on Qur'an, Hadith, and Jurisprudence* Oneworld Publications.

^۳- بدره، میرخانی و شاکری گلپایگانی در مقاله‌ای به مقایسه دیدگاه عزیزه الحبري و کشیا علی پرداخته‌اند: بدره، محسن، میرخانی، عزت السادات، شاکری گلپایگانی، طویی، ۱۳۹۴، «چشم انداز جریان موسوم به «فمینیسم اسلامی» به بازنگری فقه سنی؛ کاوش تطبیقی دیدگاه‌های عزیزه الحبري و کشیا علی»، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۳، صص ۳۵۹-۳۷۸.

^۴- ابراهیم سلین، ۱۴۰۳، *زنان و جنسیت در قرآن*، مترجمان: مرضیه محمص، نفیسه باقری، مهدیه محمدخانی، تهران: جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی.

Ibrahim, Celene, 2020, *Women and Gender in the Qur'an*, Oxford University Press.

^۵ - آرکون، محمد، ۱۴۰۰، *بازاندیشی در اسلام*، مترجم: احمد موثقی، تهران: روزنه.

حوزه نگاشته، از دید پژوهشگران مغفول مانده و شاید یکی از دلایل آن ترجمه نشدن آثار او باشد. تنها یک مقاله با عنوان «صحت سنجی دیدگاه‌های کارن بائر در تحلیل سنت تفسیری مسلمانان سده‌های میانی تا مدرن در تفسیر آیات ناظر بر سلسله‌مراتب جنسیتی»^۱ دیدگاه‌های کلی بائر را برشمرده و به صحت سنجی آن‌ها پرداخته که تصویری از نحوه مواجهه او با تفاسیر عالمان برای خوانندگان ترسیم کرده است. آرای بائر «مطالعات جنسیت» را به «مطالعات اسلامی» پیوند داده، اما از آنجاکه به‌طور خاص، بر تفسیر مفسران سده‌های میانی تا مدرن بر آیات ناظر به «سلسله‌مراتب جنسیتی» متمرکز است، می‌تواند از آثاری که ذکر شد، متمایز گردد. علاوه بر این، مبحث «تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر» در مقالات متعدد بررسی شده، اما پژوهش حاضر ضمن اینکه مبحث مذکور را مبنای بائر معرفی کرده با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین و ارزیابی این مبنا می‌پردازد.

برای ارزیابی مبنای بائر می‌توان به کتاب نقش پیش دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن نوشته علی اوسط باقری (۱۳۹۹) اشاره کرد که در آن نویسنده وجوه روا و ناروای تأثیر پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر را در تفسیر روشن ساخته و آسیب‌هایی را که ممکن است از این رهگذر متوجه مفسر شود، شناسانده است. علاوه بر این، ایازی در مقاله «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»^۲ ابعاد مختلف شخصیت مفسر، نظیر دانسته‌ها و روحیات در تفسیری که از قرآن کریم به دست می‌دهد، تأثیر دارد. خیری و محبی نیز در مقاله «نقش تعین‌های اجتماعی در تفسیر» بیان داشته‌اند که برداشت‌های تفسیری متأثر از شرایط، زمینه‌ها و واقعیت‌های اجتماعی جامعه مفسر است.

۳- تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر

یکی از مبانی تفسیری که در پی تحولات عصری پدید آمده، تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر است. بائر با اتخاذ این مبنا به سراغ تفاسیر سده‌های میانی تا مدرن رفته و نشان داده نگرش مفسران نسبت به تفسیر آیات ناظر به سلسله‌مراتب جنسیتی با تغییر بافت فکری و شرایط اجتماعی دچار تحول شده است.

^۱ - عسکرمستانی، پریسا؛ رضی بهابادی، بی بی سادات؛ نصرت، نیلساز، ۱۴۰۲، «صحت سنجی دیدگاه‌های کارن بائر در تحلیل سنت تفسیری مسلمانان سده‌های میانی تا مدرن در تفسیر آیات ناظر بر سلسله‌مراتب جنسیتی»، *آموزه‌های قرآنی*، ۲۰ (۳۸)، صص ۱۵۱-۱۷۹.

^۲ - ایازی، محمد علی، ۱۳۷۸، «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»، *صحیفه مبین*، شماره ۱۹، صص ۹-۴۳.

۱-۳- تأثیر بافت فکری بر تفاسیر سده‌های میانی و مدرن

بافت فکری^۱ مجموعه‌ای از پیش دانسته‌ها، آگاهی‌های تاریخی، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌هایی است که افراد و جوامع با آن زندگی می‌کنند و این عوامل می‌توانند به‌طور مستقیم بر تفسیر مؤثر باشند. از همین روست که تفسیر در یک جامعه سنتی با تفسیر در یک جامعه مدرن و پیشرفته متفاوت است. بائر معتقد است معرفت‌های پیشینی و آگاهی‌های تاریخی مفسر بر تفسیر مؤثر است. او این اندیشه را از گادامر^۲ الهام گرفته است. درواقع، مفسر در نگاه بائر مانند مورخ در نگاه گادامر است، همانطور که مورخ به بقایای تاریخی توجه دارد، مفسر نیز به سراغ شاهدان گذشته می‌رود، شاهدانی چون احادیث پیامبر (ص)، تفاسیر صحابه، تحلیل‌های دستور زبانی و تفاسیر پیشین. بائر با استناد به گادامر می‌گوید مفسر هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را در تفسیر نادیده انگارد، چنانکه در شاهکارهای علمی-تاریخی هم گرایش‌های سیاسی نویسندگان آن‌ها به چشم می‌خورد، حتی اگر به‌ظاهر هیچ ردی از آن‌ها باقی نمانده باشد (Gadamer, 1986: 181).

از نظر بائر استدلال‌هایی که مفسران ارائه می‌دهند ریشه در بافت فکری و پیش‌فرض‌های ذهنی آنان دارد که با تغییر شرایط تغییر می‌کند. او برای نمونه، به حکم شهادت دادن یک زن بر تولد نوزاد اشاره کرده و می‌گوید با اینکه ارزش شهادت دادن زن نصف شهادت مرد بوده، یک عالم سده میانی حکم شهادت دادن یک زن بر تولد نوزاد را در زمان اضطراب می‌پذیرد، اما یک خواننده مدرن، از آنجاکه مدعی حقوق برابر میان زن و مرد است، از این حکم به‌عنوان استدلالی در جهت تساوی شهادت زن و مرد استفاده می‌کند (Bauer, 2015: 8). بائر معتقد است عالمان مدرن به‌اکراه در چارچوب مطالب پیشینیان و معنای ظاهری آیات قرآن محصور هستند. او ضمن تقسیم‌بندی عالمان مدرن به محافظه‌کار و تجدیدنظرطلب بر این باور است که عالمان مدرن محافظه-

^۱ - intellectual context

۲- هانس گئورگ گادامر (Hans-Georg Gadamer) (۱۹۰۰-۲۰۰۲) فیلسوف و نویسنده برجسته آلمانی از شاگردان هایدگر و از پیشگامان هرمنوتیک فلسفی بود. او هرمنوتیک را فلسفی کرد، آن را به کمال رساند و از نظریه ادبی جدا کرد. کتاب مهم گادامر حقیقت و روش (Truth and Method) (1960) بود که به زبان آلمانی نگاشته شد و در سال ۱۹۷۵ به زبان انگلیسی ترجمه شد. گادامر در این کتاب به چالش‌های اساسی موجود در فرآیند تفسیر می‌پردازد و معتقد است تفسیر از پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های تاریخی شکل می‌گیرد.

کار این اکراه را با گفتن اینکه این حکم عادلانه به نظر نمی‌رسد، اما باید اجرا شود، برطرف می‌کنند،^۱ در مقابل، عالمان مدرن تجدیدنظرطلب وقتی می‌بینند معنای ظاهری قرآن با اعتقاد آنان همسو نیست، از هرمنوتیک تفسیری استفاده می‌کنند و برداشت خود را از آیات ارائه می‌دهند (ibid, 27).

تأثیر بافت فکری بر تفاسیر سده‌های میانی: از نظر بائر، مفسران سده‌های میانی «سلسله‌مراتب جنسیتی» را بدیهی و محرز می‌دانستند و با اعتقاد به برتری جنس مردان، تفاسیر سنتی و مردسالارانه‌ای ارائه می‌دادند که در آن‌ها حقوق بیشتر برای مردان در نظر گرفته شده بود. مفسران سده‌های میانی، به‌طور کلی، برتری مردان بر زنان را با حقوق و وظایف فقهی مردان نسبت به زنان مرتبط می‌دانستند - خصوصاً آیه ۲۲۸ بقره که به «درجه» مردان بر زنان و آیه ۳۴ نساء که به «فضیلت» مردان بر زنان اشاره دارد (ibid: 178-179). برای مثال، در تفاسیر مقاتل بن سلیمان (د. ۱۵۰)^۲ (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱۹۴/۱)، عبدالرزاق صنعانی (د. ۲۱۱) (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱۰۶/۱)، هود بن مُحکَّم (د. ۲۸۰) (هواری، ۱۴۲۶: ۲۱۷/۱) و علی بن ابراهیم قمی (د. ۳۰۷)^۳ (قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۷/۱) برتری مردان، به دلیل حقوق و وظایف فقهی آنان نسبت به زنان عنوان شده است (ibid: 178-181).

مفسران سده‌های میانی، در دوره‌های بعد، برای برتری مردان بر زنان به تفاوت‌های علمی، عقلی، جسمی و ذاتی اشاره کرده‌اند. برخی دیگر از مفسران با اشاره به اخلاط بدنی زن و مرد، مرد را برتر دانسته و برخی دیگر انگاره‌های ضمنی از طبیعت زن و مرد را بر تحلیل‌های دستور زبانی مؤثر دانسته‌اند. (ibid, 183-185). برای نمونه، زجاج (د. ۳۱۱) و جصاص (د. ۳۷۰) برتری مردان نسبت به زنان را با برتری علمی و عقلی مردان پیوند داده و علت برتری مردان را مسئولیت‌های آنان در قبال زنان دانسته‌اند (زجاج، ۱۴۰۸، ۴۸/۲؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۲۹/۲). ابن وهب دینوری^۴ (د. ۳۰۸) مردان را به لحاظ عقلی و حقوقی برتر از زنان دانسته‌اند. از نظر ابن

۱- درباره «کراهت» مفسران، بائر از رساله بهنام صادقی استفاده کرده است:

Behnam Sadeghi, 'The Structure of Reasoning in Post-Formative Islamic Jurisprudence (Case Studies in Ḥanafī Laws on Women and Prayer)', PhD Dissertation, Princeton University, 2006.

۲- در نظر مقاتل، مرد در جایگاهی است که حق را اعطا می‌کند، مانند یک رهبر سیاسی، در حالی که زنان مانند شهروندان سیاسی این حقوق را دریافت می‌کنند.

۳- در نظر قمی، برتری مرد به وظیفه فقهی مرد که همان تأمین مالی مرد نسبت به زن است، پیوند داده می‌شود و سلسله مراتب به تسلط مرد بر زن و تفاوت‌های ذاتی میان آن دو مرتبط نیست. (نساء: ۳۴).

۴- برخلاف آنچه بائر آورده این تفسیر از آن عبدالله بن وهب دینوری (د. ۳۰۸) نیست، بلکه از آن عبدالله بن مبارک دینوری است که تاریخ وفات او نامعلوم^۴ است، اما احتمالاً در اوایل قرن چهارم از دنیا رفته است (درباره این تفسیر و اشتباهاتی که در انتساب آن روی داده، نک. مهدوی راد و نیلساز، ۱۳۸۵: ۴۴).

و هب دینوری، امتیازات ذاتی، همان برتری عقلی مردان بر زنان و امتیازات فقهی، همان ارث و حق دیه بیشتر آنان نسبت به زنان است (دینوری، ۱۴۲۴: ۷۵/۱). زمخشری (د. ۵۳۸) نیز در تفسیر خود، مردان را به دلیل داشتن خصوصیات ذاتی (عقل، حزم، قدرت، اراده) و مهارت‌ها (نگاشتن، تیراندازی) و حقوق شرعی (شهادت، دیه، سلطه در ازدواج، طلاق و امتیاز شرکت در جهاد و غیره) شایسته عهده داری امور زنان دانسته (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۰/۱). سمرقندی (د. ۳۷۵) و قرطبی (د. ۶۷۱) با اشاره به اخلاط بدنی زن و مرد، مرد را به دلیل داشتن طبیعت گرم و خشک، دارای قدرت بیشتر و زنان را به دلیل داشتن طبیعت سرد و مرطوب، دارای ظرافت و ضعف دانسته‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲۹۹/۱-۳۰۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶۹/۵). فخرالدین رازی (د. ۶۰۶) از همین اخلاط بدنی برای توجیه فراموشی زنان در تفسیر آیه شهادت (۲۸۲ سوره بقره)، استفاده کرده است (رازی، ۱۴۲۰: ۹۵/۷). شیخ طوسی (د. ۴۶۰) در تبیین برتری مردان، انگاره‌های ضمنی از طبیعت زن و مرد را بر تحلیل‌های ساختاری و دستور زبانی مؤثر دانسته است. او ریشه «رَجُل» (مرد) را با واژه «رُجْلَه» (قدرت) مرتبط دانسته است (طوسی، بی تا: ۲۴۱/۲).

تأثیر بافت فکری بر تفاسیر مدرن: بائر معتقد است با ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی، نگرش مفسران به زن و تفسیر آیات ناظر به سلسله‌مراتب جنسیتی تغییر کرده و این امر نشان دهنده تأثیر شرایط اجتماعی بر تفسیر مفسران است. در این میان، مفسران مدرنِ محافظه‌کار از آنجاکه هم می‌خواهند به تفاسیر سنتی پایبند باشند و هم می‌خواهند تفاسیری ارائه دهند که در پاسخ به چالش‌ها و دغدغه‌های عصری باشد، در مواجهه با آیاتی که مفهوم سلسله‌مراتب جنسیتی از آن‌ها برداشت می‌شود، توجیهات تفسیری^۱ ارائه می‌دهند تا اثبات کنند احکام این آیات با شرایط کنونی مطابقت دارد. در مقابل، مفسران مدرنِ تجدیدنظرطلب با فاصله گرفتن از تفاسیر سنتی، در پی اثبات این هستند که تفاسیر سنتی دیگر برای چالش‌های عصری کاربرد ندارد و باید در آن‌ها بازنگری شود تا برای چالش‌های عصری پاسخی داشته باشند (ibid, 221, 236).

بائر در مورد استفاده عالمان مدرنِ محافظه‌کار از توجیهات تفسیری، به کاربرست نظریه‌های علوم تجربی در تفسیر آیه مربوط به شهادت دادن زن اشاره می‌کند و می‌گوید برخی از مفسران محافظه‌کار بر این باورند که احکام سده‌های میانی شهادت دادن زن نباید تغییر کند. آنان ضمن پذیرش کارکرد عقلی زنان و مردان، نظریه‌هایی را از علوم تجربی می‌آورند که حاکی از تفاوت عقلی زنان و مردان است. برای نمونه، فریبا علاسوند

^۱ - interpretative justifications

که اندیشمندی محافظه‌کار و متعهد به احکام سده‌های میانی است، معتقد است اعتبار شهادت دادن زن به دلیل غلبه احساسات بر منطق باید نصف مرد باشد؛ در عوض، مردان به دلیل غلبه منطق بر احساسات برای شهادت دادن شایسته‌تر هستند.

در مقابل، مفسران تجدیدنظرطلب ضمن اعتقاد به اینکه احکام سده‌های میانی شهادت دادن زن باید تغییر کند، با توسل به یافته‌های علمی عقل مردان و زنان را یکسان می‌دانند و می‌گویند زن و مرد باید از حق شهادت یکسان برخوردار باشند و این تساوی اگر در لفظ آیات قرآن نباشد، عمیقاً در روح آیات قرآن جای دارد. (ibid, 15) نمونه‌ای که بائر برای این دسته از عالمان می‌آورد، شیخ محمد عبده است (ibid, 230). عبده در تفسیر المنار به صراحت اندیشه برتری عقل مردان نسبت به زنان را نفی می‌کند و می‌گوید: «زن و مرد در ذات، احساسات، تمایلات و عقل برابر هستند، به این معنا که هر دو یک بشر کامل‌اند و عقلی دارند که با آن مصلحت خود را انتخاب می‌کنند، قلبی دارند که چیزی را که با آن‌ها موافق است دوست دارد و چیزی را که با آن‌ها مخالف است، دوست ندارد. این غیرمنصفانه است که یکی از دو جنس بر دیگری برتر باشد» («انهما متمثلان فی الذات و الاحساس و الشعور و العقل، أی أن کل منهما یشر تام له عقل یتفکر فی مصلحه و قلب یحب ما یراه و یسر به، و یرکھ مالا یراه و ینفر منه، فلیس من العدل أن یتحکم أحد الصنفین بالآخر»). (رضا، ۱۴۱۴: ۳۷۵/۲).^۱ عبده‌ای دیگر از تجدیدنظرطلبان به تفسیر دوباره آیات بر مبنای دست آوردهای پزشکی معتقدند، بائر برای نمونه، به نظر محمدصادق کامیلان^۲ اشاره کرده که به دلیل پیشرفت‌های مدرن پزشکی و امکان تشخیص بارداری با سونوگرافی، به بازتفسیر واژه «عده» معتقد است (Bauer, 2015: 253). عبده‌ای دیگر از تجدیدنظرطلبان با قرار دادن آیه در متن تاریخی، معتقدند برخی آیات منسوخ شده‌اند و در عصر حاضر دیگر کاربردی ندارند. برای نمونه، مهدی مهریزی آیه ۳۴ سوره نساء را منسوخ خوانده است (ibid, 258).

در ارزیابی نظر بائر درباره تأثیر بافت فکری و پیش دانسته‌های مفسر بر تفسیر، می‌توان به کاربرد «زمینه»^۳ در جمله اشاره کرد. همچنین، وقتی جمله‌ای کاربردهای معنایی متکثر دارد، حسب زمینه خاص کاربری آن

به تا آیه ۱۲۶ سوره نساء پایان می‌یابد. از اول قرآن - المنار (تفسیر القرآن العظیم) تفسیری است جامع ولی ناتمام در ۱۲ جلد که به آیه ۵۳ سوره یوسف ۱ انشای شیخ محمد عبده (متوفای ۱۳۲۳) و املائی سیدرشیدرضا (متوفای ۱۳۵۴) است و بعد از آن، رشید رضا به پیروی از سبک شیخ محمد عبده، آن را تا سوره یوسف ادامه داده است.

۲- دکتر محمدصادق کامیلان (متولد ۱۳۳۱) استادیار دپارتمان فلسفه دانشگاه مفید و از استادان دوره خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم است.

۳ - context

می‌توانیم کاربرد معنایی مناسب هر استعمال را تشخیص دهیم. اریک دونالد هرش^۱ تأکید دارد که با اصطلاح «زمینه» به مجموعه پیچیده و غیرمتمایز از عوامل متن می‌توان اشاره داشت که افزون بر کلمات متن، جنبه‌های اجتماعی، روانشناختی و تاریخی، محیط اجتماعی و فرهنگی صدور متن را نیز دربرمی‌گیرد (Hirsch, 1967: 49-87). به‌طورکلی، در مواجهه با متن، بررسی سه زمینه «ذهنی، تاریخی و صدور» به درک مقصود گوینده متن کمک می‌کند و هر خواننده در یک زمینه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و معرفتی خاص به سر می‌برد که محصور در زمان خاصی نیست. بر همین اساس، «زمینه ذهنی» و فهم پیشینی هر خواننده در هر عصر و زمانی متغیر است. هر متن در یک موقعیت و «زمینه تاریخی» پدید آمده که بافت فرهنگی و سنت‌های فکری-مذهبی خاص خود را داراست. «زمینه صدور» که شناخت موقعیت سخن را رقم می‌زند نیز در فهم مراد گوینده بسیار مؤثر است (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۶۶-۲۶۸). لازم به ذکر است در بررسی متن، هر یک از زمینه‌های ذهنی، تاریخی یا صدور صرف، نمی‌تواند به‌صورت جداگانه کمکی در فهم متن بکند. قرآن کریم همگان را به تدبر در آیات خود فراخوانده و انحصار فهم قرآن به گروه یا زمانی خاص، با حکمت الهی سازگار نیست؛ از همین رو، یکی از پیش‌فرض‌های امکان تفسیر قرآن، امکان فهم آن برای همگان است. (عظیمی فر و اسعدی، ۱۳۹۹: ۲۶۷/۲). از سوی دیگر، قرآن یک متن صامت و ناگویا نیست که مخاطب آشنا به زبان عربی هیچ نوع فهم و برداشتی از آن نداشته باشد. هم مخاطبان اولیه در عصر پیامبر اکرم (ص) با شنیدن قرآن، به معانی آن پی می‌بردند و هم خوانندگان امروزی قرآن، با درک معانی ظاهری و تدبر در مفاهیم آن، مراد و مقصود خداوند را استخراج می‌کنند. علاوه بر این‌ها، داعیه مخالفان قرآن به تحدی و هم‌آورد طلبی برای آوردن قرآن دیگر یا سوره‌ای دیگر یا آیه‌ای دیگر، مبتنی بر فهم قرآن از سوی همگان است (همان، ۱۳/۲).

کسانی که تصور می‌کنند مواجهه با متن و فهم آن، با ذهن عاری از هرگونه پیش‌دانسته امکان‌پذیر است، درواقع، دو خطای توأمان را مرتکب می‌شوند؛ نخست آنکه گمان می‌کنند تهی کردن ذهن از معلومات و پیش‌دانسته‌ها امری ممکن است. حال آنکه ما نمی‌توانیم معارف و دانسته‌های خود را از هویتمان جدا سازیم و آن‌ها را نادیده بگیریم. دومین اشتباه آن است که گمان می‌کنند پیش‌دانسته‌ها در همه شکل‌ها و صورت‌های آن نباید در تعامل با متن دخالت داشته باشند، زیرا باعث جانبداری خواننده می‌شوند و زمینه را برای تفسیر به رأی و

^۱- اریک هرش (Eric Donald Hirsch) نظریه پرداز در زمینه آموزش است. از نظر او، متن ادبی فراتر از تجارب شخصی و برداشت‌های فردی، باید از طریق مطالعه زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن تفسیر شود. یکی از کتاب‌های مهم هرش تفسیر ادبی: نظریه و عمل (Literary Interpretation: Theory and Practice) (۱۹۶۹) نام دارد که در آن هرش به بررسی روش‌های تفسیر متن می‌پردازد و بر اهمیت توجه به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر متن تأکید می‌کند.

تحمیل معنا به متن فراهم می‌آورند. حال آنکه مجاری موجه و مجازی برای دخالت مثبت پیش دانسته‌ها در تفسیر متن وجود دارد که منافاتی با تصدیق نقش مثبت پیش دانسته‌ها ندارد. تنها مجرای ناموجه و غیرمجاز حضور پیش دانسته‌ها در قرائت متن، تحمیل پیش دانسته‌ها بر متن است، به گونه‌ای که مفسر تمایل داشته باشد معرفت پیشینی خود را بر متن تحمیل کند (همان، ۳۰۹). این نوع دخالت پیش دانسته‌ها، در حقیقت، «تحمیل آرای» مفسر بر متن است که در روایات دینی از آن با عنوان «تفسیر به رأی» یاد شده و مذموم شمرده شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۱). این در حالی است که تفسیر قرآن باید با هدف دست یافتن به مقصود خداوند در متن قرآن صورت پذیرد و نباید پیوند آن را با مؤلف - که خداوند متعال است - نادیده انگاشت (حسین زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

بائر تأثیر پیش فرض‌های مفسر بر تفسیر را زمینه‌ساز استفاده از سازوکار هرمنوتیکی در تفاسیر مدرن می‌داند. ظهور دانش‌های نوپدید همچون «هرمنوتیک»، «زبان‌شناسی» و «فلسفه زبان» موجب شکل‌گیری نظریات نواندیشانه نسبت به فهم و تفسیر هرمنوتیکی متن شده است. هرمنوتیک تفسیری همان دخالت دادنِ بافت فکری و آگاهی‌های مفسر در تفسیر است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۲۷۳؛ نصری، ۱۳۸۱: ۱۳۵). مفسر باید از یک سو از آثار پیشینیان خود بهره ببرد و از سوی دیگر، با موقعیت هرمنوتیکی که در آن قرار دارد، منطبق و هماهنگ باشد (Gadamer, 1986: 397). به‌طور تفصیلی می‌توان گفت در رویکرد فهم سنتی اصرار بر کنار نهادن پیش فهم‌ها و پیش فرض‌ها وجود دارد، ولی در رویکرد فهم هرمنوتیکی نه تنها پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های مفسر به رسمیت شناخته می‌شود، بلکه پیش فرض‌ها که برخاسته از موقعیت هرمنوتیکی مفسر است خود را در قالب پرسش‌هایی فراروی متن قرار می‌دهد و گفت‌وگو میان متن و مفسر آغاز می‌شود. در این رویکرد هرمنوتیکی، مفسر صرفاً به دنبال ایجاد سازگاری میان معنای متن با زمینه و زمانه پیدایش آن نیست، بلکه در پی ایجاد رابطه میان متن با زمان حال حاضر است (دهقان پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۳).

هرمنوتیک تفسیری تا حدودی می‌تواند برای رسیدن به تفسیری عصری که به چالش‌ها و دغدغه‌های روز پاسخ دهد، مناسب باشد، به شرط آنکه بتوان چارچوب و قاعده مشخصی برای آن تعریف کرد و مفسر شرایط عصری را بر آیات تطبیق ندهد، بلکه آیات را با شرایط عصری تطبیق دهد. اگر مفسر در پی تطبیق شرایط عصری با آیات باشد، یا علایق خود را بر قرآن تحمیل کند و گرایش‌ها و فضای خاص ذهنی خویش را در فرآیند تفسیر دخالت دهد، دست یافتن به مراد مؤلف ناممکن می‌شود. این در حالی است که تفسیر قرآن باید با

هدف دست یافتن به مقصود خداوند باشد و از همین رو، نمی‌توان پیوند آن را با مؤلف - که خداوند متعال است - نادیده انگاشت (حسین زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۹). کسانی که تصور می‌کنند فهم و مواجهه معنایی با متن، با ذهن عاری از هرگونه پیش دانسته امکان‌پذیر است، درواقع، دو خطای توأمان را مرتکب می‌شوند؛ نخست آنکه گمان می‌کنند تهی کردن ذهن از معلومات و پیش دانسته‌ها امری ممکن است، حال آنکه ما نمی‌توانیم معارف و دانسته‌های خود را از هویتمان جدا سازیم و آن‌ها را نادیده بینگاریم. دومین اشتباه آن است که گمان می‌کنند پیش‌دانسته‌ها در همه شکل‌ها و صورت‌های آن نباید در تعامل با متن دخالت داشته باشد، زیرا باعث جانبداری خواننده می‌شود و زمینه را برای تفسیر به رأی و تحمیل معنا به متن فراهم می‌آورد (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۹). این در حالی است که اعمال برخی پیش‌دانسته‌ها و تمایلات مطلوب، زمینه را برای فهم و درک بهتر اثر فراهم می‌سازد (الهی راد، ۱۳۹۵: ۲۴۹). تنها مجرای ناموجه و غیرمجاز حضور پیش‌دانسته‌ها در قرائت متن، تحمیل پیش‌دانسته‌ها بر متن است، به‌گونه‌ای که مفسر قبل از قرائت روشمند و مضبوط متن، تمایل داشته باشد معرفت پیشینی خود را بر متن تحمیل کند. این قسم دخالت پیش‌دانسته‌ها در قرائت متن، در حقیقت، **تطبیق** متن بر آرای مفسر یا **تحمیل** آرای مفسر بر متن است که در روایات دینی از آن با عنوان «تفسیر به رأی» یاد شده و مذموم و مطرود شمرده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱).

بدین ترتیب، می‌توان نظر بائر را در مورد تأثیر بافت فکری مفسر بر تفسیر پذیرفت، اما نکته حائز اهمیت آن است که این تأثیر باید از مجراهای موجهی باشد که اعتقادات مفسر را به متن تحمیل نکند و مخل فهم صحیح و مراد حقیقی خداوند نشود.

۲-۳- تأثیر شرایط اجتماعی بر تفاسیر سده‌های میانی و مدرن

شرایط اجتماعی^۱ همان عرف عام^۲ و مقبول جامعه است که نقشی کلیدی در تفسیر ایفا می‌کند. عواملی مانند وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی ناشی از شرایط اجتماعی هستند که می‌توانند بر نحوه فهم و تفسیر مؤثر باشند. بائر معتقد است تأثیر شرایط اجتماعی به دوران آغازین شکل‌گیری تفسیر برمی‌گردد. وی به

^۱ - social conditions

^۲ - common practice

سخن ورستیخ^۱ اشاره می‌کند که معتقد است تفسیر در شکل ابتدایی خود، با جلسات تدریس شفاهی شروع شد که در آن جلسات، مفسر به مؤمنان کمک می‌کرد تا فرامین قرآن را در زندگی روزمره خود به کار برند (Bauer, 2015: 26; Versteegh, 1990: 63). از نظر بائر مفسران به دنبال اثرگذاری بر آداب اجتماعی بودند، اما آداب اجتماعی نیز بر تفسیر مفسران مؤثر بوده است. از نظر بائر، مراجع تفسیری متقدم بر تفاسیر بعدی اولویت دارند، اما امکان بازتفسیر آیات بر اساس بافت فکری و شرایط اجتماعی دوره زندگی مفسر نیز وجود دارد و برای استخراج تفسیری صحیح، باید عرف عام^۲ و فهم عام لحاظ شود، چراکه آداب و رسوم اجتماعی و استدلال‌های مسلم فرهنگی بر تفسیر مؤثر است (Bauer, 2015: 10).

تأثیر شرایط اجتماعی بر تفاسیر سده‌های میانی: مفسران در طول تاریخ، مبانی تفسیری متعددی را برگزیده‌اند که به انتخاب روش تفسیری خاص منتهی شده است. هر تفسیری در هر عصری باید متأثر از شرایط اجتماعی مفسر باشد، اما از آنجاکه مفسران سده‌های میانی بیشتر به اقوال مراجع متقدم و پیشینیان بها می‌دادند و کمتر به اجتهاد شخصی می‌پرداختند، به‌ندرت از نظریه‌های علمی و عقلی که در دوران زندگی خود رواج داشت، بهره می‌بردند. از همین رو، تأثیر شرایط اجتماعی در تفاسیر سده‌های میانی به اندازه تفاسیر مدرن نبوده است.

تأثیر شرایط اجتماعی بر تفاسیر مدرن: بائر پرداختن به دغدغه‌های اجتماعی را یکی از مبانی مشترک عالمان مدرن می‌داند که باعث شده روش نگارش تفاسیر به‌مرورزمان تغییر کند (ibid, 14). بائر می‌گوید متفکران مسلمان قرن نوزدهم، به بحث‌های اجتماعی وسیع‌تری اشتغال داشتند که با محوریت جایگاه زنان در جامعه ارائه می‌گردید و دین در آن‌ها ابزاری برای بیان ارزش‌های فرهنگی محسوب می‌شد. بائر تفسیر المنار را اولین اثر مدرنی برشمرده که به تفصیل و با روشی نوین به موضوعات اجتماعی پرداخته است. او برای صدق ادعای خود به بیان هانس جانسن^۳ در تفسیر قرآن در مصر مدرن اشاره می‌کند که گفته: «تفسیر قرآن قبل از عبده، عمدتاً مختص دانشگاه‌ها بود و مفسران تفسیرها را برای عالمان می‌نوشتند ... عبده با این تفسیر، در اصل،

^۱- کیس ورستیخ (Kees Versteegh) (متولد ۱۹۴۷) زبان‌شناس هلندی و استاد مطالعات اسلامی و زبان عربی است. اغلب آثار او با محوریت زبان عربی است که از میان آنها می‌توان به سنت زبان عربی (The Arabic Linguistic Tradition) (۱۹۹۷)، دستور زبان عربی و تفسیر قرآن در صدر اسلام (Arabic Grammar and Quranic Exegesis) (۱۹۹۳) اشاره کرد.

^۲- common practice

^۳- هانس جانسن (Hans Jansen) (۱۹۴۲-۲۰۱۵) سیاستمدار هلندی، محقق اسلام معاصر و نویسنده بود. او در مطالعات اسلامی به «تجدیدنظرطلب» معروف بود، به این معنا که اساساً در تاریخی بودن سنت‌های اسلامی صدر اسلام که تنها ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پس از محمد نوشته شده بود، تردید داشت. علاوه بر این، جانسن در وجود محمد به عنوان یک شخصیت تاریخی تردید داشت.

اعتراض خود را نسبت به اینکه تفسیر مختص دانشگاهیان باشد، ابراز داشت و تفسیر خود را برای عموم مردم و به عنوان راه‌حلی برای مشکلات آن زمان تدوین کرد» (Jansen, 1974: 18-19). از نظر بائر، پس از اثر عبده، نیاز شدیدی به نگارش آثار جدید با روش‌های جدید ایجاد شد که متمرکز بر دغدغه‌های اجتماعی مردم و حقوق زنان بود و این روند نه تنها باعث فاصله گرفتن از متن سده‌های میانی شد، بلکه بر طرز تفکرهای مدرن و توصیف مفسران از سلسله مراتب جنسیتی نیز تأثیر گذاشت (Bauer, 2015: 14-15).

بائر همچنین، نظر مانوئل مارین^۱ را که با استناد به قرطبی، جواز زدن زنان را با تمایز طبقات اجتماعی آنان مرتبط دانسته، عجیب‌ترین مورد تعیین‌کننده برای زدن زنان خوانده است. مارین با الهام‌گیری از قرطبی می‌گوید زدن زنان سطح پایین‌تر جامعه مجاز است، اما زنان سطح بالاتر جامعه را تنها می‌توان سرزنش کرد. (Marin, 2003: 26). قرطبی ضرب زن در صورت امتناع از رابطه زناشویی را با ضرب زن در صورت عدم انجام کارهای منزل مقایسه می‌کند و می‌گوید: «اگر ضرب زن در سرپیچی او از جماع جایز باشد، ضرب او در خدمت واجب بر شوهر نیز به طور معروف، جایز است». قرطبی همچنین، از ابن خویز منداد نقل می‌کند که گفته است: «نشوز موجب سقوط نفقه و تمامی حقوق زناشویی می‌شود و شوهر می‌تواند در این حالت، زن را به ضرب غیر مبرح و همچنین وعظ و هجر امر کند تا او از نشوز خود برگردد و وقتی که برگشت، حقوق او نیز بازمی‌گردد. علاوه بر این، نوع مجازاتی که برای زنی با موقعیت اجتماعی بالا در نظر گرفته می‌شود، با مجازاتی که به زنی از طبقات پایین داده می‌شود، یکسان نیست. اولی مستحق سرزنش (عذل) است، درحالی که دومی شلاق می‌خورد»^۲ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۳/۵-۱۷۴).

بائر عرف اجتماعی را در متون فقهی نیز مؤثر می‌داند. او این اندیشه را از کشیا علی الهام گرفته (Ali, 2010: 25) که معتقد است در استنباط‌های فقهی، علاوه بر استدلال خاص فقیه، عرف اجتماعی نیز مؤثر است.

^۱ - مانوئلا مارین (Manuela Marin) در مقاله «تنبیه همسران: یک خوانش تاریخی از آیه ۳۴ سوره نساء» نه تنها یک تحلیل دینی، بلکه یک پژوهش اجتماعی و فرهنگی انجام داده و نشان می‌دهد چگونه متون مذهبی از عوامل تاریخی و اجتماعی اثر می‌پذیرند و معانی مختلفی پیدا کنند.

^۲ - «اختلف فی وجوب ضربها فی الخدمة، و- القیاس یوجب أنه إذا جاز ضربها فی المباحضة جاز [ضربها] فی الخدمة الواجبة للزوج علیها بالمعروف و- قال ابن خویز منداد: و- النشوز یسقط النفقة و- جميع الحقوق الزوجية، و- یجوز معه أن یضربها الزوج ضرب الأدب غیر المبرح، و- الوعظ و- الهجر حتی ترجع عن نشوزها، فإذا رجعت عادت حقوقها، و- كذلك کل ما اقتضى الأدب فجائز للزوج تأديبها. و- یختلف الحال فی أدب الرفیعة و- الدنیة، فأدب الرفیعة العذل، و- أدب الدنیة» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۳/۵-۱۷۴).

(Bauer, 2015: 8). از همین رو، بائر به نقش بافت فکری و عرف اجتماعی در فقه سده‌های میانی و مدرن نیز می‌پردازد. از نظر او، دو مسئله مهم بر استنباط احکام توسط فقها اثر می‌گذارد: اولاً تفاسیر مفسران متقدم؛ ثانیاً مکتب فقهی فقیه. بائر در تبیین مورد اول یعنی تأثیر تفاسیر متقدم در استنباط‌های فقهی می‌گوید مفسران متقدم به‌نوعی، پایه‌گذاران مکاتب فقهی هستند، چراکه فقیهان در هر دوره‌ای که باشند، برای استخراج احکام، تلویحاً یا تصریحاً به آرای مفسران متقدم رجوع می‌کنند. (ibid, 12,17). بائر در تبیین مورد دوم یعنی تأثیر مکتب فقهی در استنباط‌های فقهی با طرح مسئله وجوب یا عدم وجوب کار زن در منزل، به نظرات متفاوت عالمان می‌پردازد و معتقد است حکم عالمان مذاهب فقهی مختلف درباره کار زن در منزل یکسان نبوده است. از نظر او، اولاً گرفتن خدمتکار برای زن به دلیل تعداد زیاد خدمتکار در جامعه، از ابتدا عرف بوده، ثانیاً مسلمانان نخبگان سیاسی و نظامی بودند که از عهده پرداخت به خدمتکار برمی‌آمدند. بائر برای بررسی این مطلب به نظرات عالمانی چون عمرالخصاف، ابن وهب، قشیری و ابن قیم جوزی می‌پردازد.

براین اساس، عمرالخصاف حنفی مذهب (د. ۲۶۱) معتقد است نفقه زن به دلیل در دسترس بودن [جنسی] او برای مرد، بر مرد واجب بوده و مرد در مقابل اطاعت زناشویی همسرش، باید برای او خدمتکار بگیرد و وجوبی برای کار زن در منزل نیست. ابن وهب علت برتری مردان بر زنان را برتری آنان در منطق، ارث، دیه، شهادت دادن، مسئولیت پرداخت نفقه و گرفتن خدمتکار برای زن می‌داند («وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ فَضِيلَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ الْمِيرَاثِ وَ الدِّيَةِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ بَمَا عَلَيْهِمْ فِي النِّفْقَةِ وَ الْخِدْمَةِ») (دینوری، ۱۴۲۴: ۷۵/۱ (بقره: ۲۲۸)). قشیری شافعی مذهب (د. ۴۶۵) نیز حق گرفتن خدمتکار را براساس شرایط زن برایش جایز دانسته است («وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، یعنی إِنْ كَانَ لَهُ عَلَيْهَا حَقٌّ مَا أَنْفَقَ مِنَ الْمَالِ فَلَهَا حَقُّ الْخِدْمَةِ لِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَالِ») (قشیری، ۲۰۰۰: ۱۸۱/۱). در مقابل این نظرات، نظر ابن قیم جوزی حنبلی مذهب (د. ۷۵۱) جای دارد که معتقد است زن موظف است کارهای منزل را انجام دهد و کمک مردان در انجام کارهای منزل به زنان از «منکرات» محسوب می‌شود، چراکه در آن صورت، زنان بر مردان قوأم می‌شوند (ابن قیم جوزی، ۱۹۹۹: ۲۱۱/۲). بائر نتیجه می‌گیرد در قرن سوم مسلمانان از توان مالی، سیاسی و نظامی خوبی برخوردار بودند و گرفتن خدمتکار نه تنها یک عرف اجتماعی محسوب می‌شد، بلکه بخشی از نفقه‌ای بود که مرد باید برای زن خرج می‌کرد، از همین رو، عمرالخصاف، عبدالله بن مبارک و قشیری که متعلق به قرون سوم تا پنجم بوده‌اند، کار زن در منزل را بخشی از نفقه مرد به زن قلمداد می‌کردند. این در حالی بود که در قرن هشتم که اکثر مردم مسلمان بودند و

توان مالی کمی داشتند، کار زن در منزل واجب بود، از همین رو، ابن قیم حنبلی مذهب (د. ۷۵۱) کار مرد در منزل را از «منکرات» خوانده است (Bauer, 2015: 161-162).

بائر با آوردن این نمونه‌ها بر آن است تا تغییر رویکرد عالمان درگذر زمان و نیز تأثیر مکتب فقهی آنان را در تفسیر و استنباط‌های فقهی نشان دهد. او درصدد تبیین این نکته است که علاوه بر تفسیر، فقه نیز با ظرافت، خود را با عرف اجتماعی وفق داده و حتی عرف اجتماعی بر مذهب فقهی مفسر یا حکم فقیه اولویت پیدا کرده است. او برای نمونه، به زمخشری (د. ۵۳۸) اشاره می‌کند (ibid, 164-165) که در بخشی از تفسیر خود بر آیه ۲۲۸ بقره گفته: «حقوق و وظایف زن و مرد باید بر اساس عرف، یعنی طبق شرع و عادات رایج اجتماعی باشد»^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۲/۱).

بائر پس از تبیین تأثیر عرف اجتماعی بر فقه و اولویت آن بر مکتب فقهی فقیه، به اصلی به نام «هرمنوتیک فقهی»^۲ به معنای «گزینش فقیه از فقه، به نحوی خاص» اشاره می‌کند که آن را از دیوید ویشانوف^۳ و بهنام صادقی^۴ الهام گرفته است. دیوید ویشانوف (متولد ۱۹۶۸) در مقاله «شکل‌گیری هرمنوتیک اسلامی: تصویر فقهای سنی از فقه وحیانی»^۵ تحلیلی تاریخی از جنبه‌های زبانی و هرمنوتیکی فقه اهل سنت ارائه داده و به‌طور خاص، به فقه قرن هشتم تا یازدهم هجری می‌پردازد. (Vishanoff, 2011: 258). بهنام صادقی نیز در کتاب *منطق قانونگذاری در اسلام: زن و نماز در سنت فقهی*^۶ سه منبع را برای استخراج حکم فقهی قابل قبول می‌داند که عبارت‌اند از: کتاب (به معنای قرآن و سنت)، فقه دریافتی^۱ و شرایط اجتماعی که فقیه در آن می‌زیسته است.

۱- «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ وَ يَجِبُ لَهُنَّ مِنَ الْحَقِّ عَلَى الرِّجَالِ مِثْلُ الَّذِي يَجِبُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ بِالْوَجْهِ الَّذِي لَا يَنْكُرُ فِي الشَّرْعِ وَ عَادَاتِ النَّاسِ» (ذیل تفسیر بقره: ۲۲۸).

۲ - legal hermeneutics

(دانشیار گروه مطالعات دینی دانشگاه اوکلاهاما است. او در آثارش عمدتاً به تفکر اسلامی، به ویژه هرمنوتیک David Vishanoff - دیوید ویشانوف (۳) اسلامی و نظریه حقوقی و تعاملات بین جوامع مذهبی پرداخته است.

۴- بهنام صادقی (Behnam Sadeghi) (متولد ۱۳۴۸) پژوهشگری در زمینه حقوق و تاریخ اسلام است. او در سال ۲۰۰۶ از دانشگاه پرینستون دکترای خود را دریافت کرد. او در پایان‌نامه دکترای به بررسی روش‌های تفسیر متون در مکتب حنفی در دوره پیشامدرن پرداخت. او تحقیقات زیادی در زمینه تاریخ اولیه قرآن، ادبیات حدیث و مباحث حقوقی اولیه درباره زنان در عرصه عمومی انجام داده است.

۵ - Vishanoff, David R., 2011, "The Formation of Islamic Hermeneutics: How Sunni Legal Theorists Imagined a Revealed Law", New Haven, CT: The American Oriental Society.

۶ - Sadeghi, Behnam, 2013, *The Logic of Law Making in Islam: Women and Prayer in the Legal Tradition*, Cambridge, MA: Cambridge University Press.

او معتقد است متن قرآن و حدیث، جایگاه به سزایی در تعیین فقه ندارند، بلکه فقه تأویلی یا هرمنوتیک، تعیین‌کننده فقه است که از طریق عواملی چون عرف فرهنگی و اجتماعی دوران زندگی فقیه شناسایی می‌شود. (Sadeghi, 2013: 12, 21). بائر برداشت‌های صادقی در مورد عملکرد تأویل در فقه را بسیار شبیه به عملکرد هرمنوتیک در تفسیر می‌داند که بر اساس آن، تفسیر تحت تأثیر رویکرد هرمنوتیکی، عرف و هنجارهای اجتماعی و تعقل شخصی مفسر صورت می‌گیرد. (Bauer, 2015: 23-24).

در ارزیابی نظر بائر درباره تأثیر شرایط اجتماعی بر تفسیر، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که در هر عصری سؤالات و مسائل جدیدی مطرح می‌شود که مفسر پاسخ‌های متفاوتی به آن‌ها دارد. مفسر از یک‌سو، برای دریافت درست مراد خداوند نیاز به علوم و آگاهی‌هایی دارد که به فهم او کمک کند و از سوی دیگر، به اقتضای شرایط و عرف رایج دوره زندگی خود دیدگاه‌هایی پیدا می‌کند که با اتخاذ آن‌ها به سراغ متن می‌رود. بدین ترتیب، علاوه بر بافت فکری، شرایط اجتماعی مفسر نیز در فهم او از متن قرآن مؤثر است و باعث ایجاد تنوع در تفاسیر می‌شود (ایازی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۵۰). گادامر یکی از اندیشمندانی است که معانی متن را متغیر می‌داند و می‌گوید: «هنرمندی که اثری را خلق می‌کند، مفسر انحصاری آن نیست، متن معنای واحدی ندارد و معنای آن، سیال و وابسته به زمان و مکان است» (Gadamer, 1986: 37).

در سیر تطور تفسیر، تحولات مهم فکری و فرهنگی ریشه در شرایط فکری و فرهنگی حاکم بر زمان مفسران و برخورد آنان با واقعیات و مشکلات اجتماعی دارد (معرفت، ۱۳۷۹: ۲/ ۴۴۹-۴۵۰؛ شاکر، ۱۳۸۲: ۶۷؛ ایازی (ب)، ۱۳۷۸: ۹۳). همان‌طور که مردم عصر نزول پاسخ ابهامات خود را از قرآن دریافت می‌کردند، مردم عصر حاضر نیز به یاری مفسران امروز، خود را در فضای نزول دیروز حاضر می‌بینند و پاسخ سؤالات خود را دریافت می‌کنند. هدف واقعی از تفسیر نیز دریافت مفهومی از آیات، متناسب با فضای زندگی مخاطب امروزی است. (شریعت ناصری، ۱۳۹۳: ۹۱). از آنجاکه بائر تغییر رویکرد عالمان نسبت به مباحث مربوط به زن و تفسیر آیات ناظر به «سلسله‌مراتب جنسیتی» را وابسته به عرف جامعه می‌داند، می‌توان نتیجه گرفت او لزوم ارائه تفسیر عصری را که بر تحولات مهم فکری و فرهنگی هر دوره استوار است، محرز دانسته است. بی‌تردید،

^۱ - received law

منظور بهنام صادقی همان فقهی است که فقیه از فقه‌های پیشین دریافت کرده است (Sadeghi, 2013: 12).

جاودانگی قرآن و نقش هدایت‌گری آن در همه عصرها از یک سو، و پدیدار شدن شبهات جدید از سوی دیگر، نیاز به تفسیر عصری را آشکار می‌سازد (حسین پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۹).

مفسر مجاز است متناسب با نیازها و مقتضیات عصر خود، به قرآن مراجعه کند و دیدگاه قرآن را راجع به تحولات و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دست آورد، اما این به معنای ضابطه‌مند نبودن تفسیر و عدم امکان استخراج تفسیری ثابت از آن نیست. به عبارت دیگر، تفسیر مجالی برای قرائت‌های متناقض از وحی نیست و باید از چارچوب و قواعد خاصی برخوردار باشد، در غیر این صورت به «نسبی‌گرایی تفسیری» می‌انجامد. «نسبی‌گرایی تفسیری» نخستین و مهم‌ترین پیامد تفسیر عصری بی‌ضابطه است که در پی آن، تفسیر درست از نادرست مشخص نمی‌شود و ناچار باید همه تفاسیر را صحیح انگاشت و این پذیرش تعدد و تکثر بی‌ضابطه فهم دینی باعث می‌شود دیگر نتوانیم به تفسیر صحیح و معتبر دست یابیم و چنین پیامدی با غرض اصلی از انزال کتاب‌های آسمانی و ارسال پیامبران الهی که هدایت و سعادت انسان است، تعارض دارد. (حاجی ابوالقاسم دولابی، ۱۳۹۷: ۱۹۷). علاوه بر این، معنای متن یک حقیقت تغییرناپذیر و قائم به لفظ نیست، بلکه همواره در پرتو روشنایی‌های ذهن مفسر تصحیح و شفاف می‌گردد، باید دقت داشت، مراد این نیست که معنایی که ما از یک متن می‌فهمیم اصول ثابتی ندارد و نسبت مطلق همه ابعاد کلام را فرا گرفته و آنچه خوانندگان پیشین از آن می‌فهمند با آنچه بعدی‌ها می‌فهمند تفاوت کلی دارد (ایازی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۵؛ پریمی، ۱۳۹۲: ۲۹۰). اعتقاد به اینکه می‌توان تفسیری عصری از قرآن کریم ارائه داد، مستلزم آن است که قرآن کریم در عین ناظر بودن به عصر نزول، اختصاصی به آن دوره ندارد و در کنار دارا بودن مخاطب خاص، برای همه انسان‌ها در طول تاریخ معتبر است. قرآن کریم از نظر پرداختن به مهم‌ترین مسائل مورد نیاز بشر، به فرهنگ عصر نزول توجه وافر داشته، اما این اصل باعث نفی حضور قرآن در دیگر زمان‌ها نیست. علاوه بر این‌ها، قانونی که بخواهد فرا عصری و ماندگار باشد باید با نگاهی همه‌جانبه برای همه شرایط زندگی انسان برنامه‌ریزی کند. (حاجی ابوالقاسم دولابی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

نظر بائر درباره استفاده مفسران از هرمنوتیک تفسیری گویای تأثیر برداشت شخصی مفسر یا همان بافت فکری و تأثیر هنجارهای جمعی یا همان شرایط اجتماعی مفسر بر تفسیر است. بائر به بحث هرمنوتیک تفسیری بسنده نکرده و از هرمنوتیک فقهی نیز سخن گفته است. او با معرفی اصل «هرمنوتیک فقهی» که آن را از دیوید ویشانوف و بهنام صادقی الهام گرفته، تأثیر برداشت شخصی مفسر و هنجارهای اجتماعی بر حکم فقهی را به

رسمیت می‌شمارد. هرمنوتیک فقهی که بائر بدان اشاره کرده را می‌توان با اجماع عالمان مرتبط دانست که حاکی از تأثیر بافت فکری و عرف اجتماعی بر استنباط‌های فقهی است. شهید مطهری اجتهاد فقها را با محیط فکری و اجتماعی مجتهد مرتبط می‌دانست و آن را مفهومی نسبی و درعین حال متکامل تلقی می‌کرد، چراکه معتقد بود هر عصری، بینش و درک خاصی را برای فقیه ایجاد می‌کند و عالم دینی باید عالم زمان خود باشد و از احوالات عصر خودآگاهی داشته باشد. از همین رو، از نظر ایشان فتوای مجتهد دهاتی بوی دهات و فتوای مجتهد شهری بوی شهر می‌داد. از همین رو، ایشان تأکید داشت که مجتهدی که در گوشه حجره خویش و به دور از هیاهو و مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی روز، به افتاء مشغول باشد مشکلی را حل نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۸۲/۲۰).

اقتضائات عصر کنونی در مسائل زنان و تمایز آن با فرهنگ عصر شارع، باعث می‌شود فقیهان تجدیدنظرطلب احکام متفاوتی استنباط کنند (پور اسماعیلی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۵؛ عترت دوست و وزیری فرد، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۲) و با زیر سؤال بردن بنیان‌های فقه سنتی، احکام نوینی در این حوزه ارائه دهند (حاجی وثوق و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۶، ۴۹). آنان معتقدند حقوقی که در گذشته برای زنان در نظر گرفته شده، پاسخگوی نیازهای جامعه متحول امروز نیست و نیازمند اجتهادهای روزآمد فقیهان دینی است تا با توجه به عرف زمانه و متناسب با شرایط عصر حاضر برای زنان احکام شرعی استنباط کنند (سروش، ۱۳۷۶: ۴۳). در اینجا توجه به این نکته ضروری است که دخالت دادن عرف و شرایط اجتماعی در استنباط‌های فقهی مقبول است، عرف حتی لازمه استنباط احکام می‌تواند باشد، اما نه تا جایی که فقه سنتی را فاقد کارایی و منقضی شده بدانیم، یا شرایط اجتماعی را بر آیات تحمیل کرده و احکام را استنباط کنیم. اصل وجود پدیده «عرف» در دایره احکام قابل‌پذیرش است، اما پذیرش آن نباید به عرفی کردن احکام بیانجامد (قدرتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۸)، چراکه عرفی کردن فقه، عصری و تاریخی دانستن گزاره‌های فقهی و سپری شدن عمر آن است (صالح پور، ۱۳۷۴: ۲۴).

بدین ترتیب، می‌توان نظر بائر را در مورد تأثیر شرایط اجتماعی مفسر بر تفسیر پذیرفت، چراکه در هر عصری با طرح مسائل جدید، مفسر به دنبال پاسخ‌هایی متناسب با مقتضیات عصر خود است، اما باید توجه داشت این به معنای ضابطه‌مند نبودن تفسیر نیست. علاوه براین، نباید به بهانه ارائه تفاسیری متناسب با نیازهای زمانه، تمام فهم‌ها را که از زمینه‌ها و عرف‌های اجتماعی مختلف برمی‌آیند، صحیح انگاشت و عرف را تعیین‌کننده اصلی

تفسیر دانست، چراکه در آن صورت ممکن است به دام نسبی‌گرایی و عصری‌انگاری تفسیری گرفتار شویم، به این معنا که به‌ناچار، هر برداشتی را صحیح انگاریم.

نتیجه‌گیری

«تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی بر تفسیر» مبنای نظری مهم کارن بائر است که برای اثبات آن به تفاسیر سده‌های میانی تا مدرن رجوع کرده است. از نظر او، مفسران سده‌های میانی با محرز دانستن «سلسله‌مراتب جنسیتی» و اعتقاد به برتری مردان، تفاسیر سنتی و مردسالارانه‌ای ارائه می‌دادند که در آن‌ها حقوق بیشتر برای مردان در نظر گرفته می‌شد. درحالی‌که مفسران مدرن، با ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی، نگرش متفاوتی به مسئله «سلسله‌مراتب جنسیتی» پیدا کردند به‌طوری‌که آنان در تفسیر آیات، بیشتر بر تساوی میان زن و مرد تأکید می‌کردند. از میان مفسران مدرن، محافظه‌کاران توجیهات تفسیری را برای تفاسیر سنتی ارائه می‌دهند، تا اثبات کنند احکام این آیات با شرایط کنونی مطابقت دارد. در مقابل، تجدیدنظرطلبان با فاصله گرفتن از تفاسیر سنتی، در پی بازتفسیر آیات هستند، چراکه معتقدند برای چالش‌های عصری باید پاسخ‌هایی متناسب با مقتضیات زمان ارائه داد. در ارزیابی این مطلب می‌توان به این نکته اشاره کرد که تأثیر بافت فکری و شرایط اجتماعی مفسر بر تفسیر قابل‌پذیرش است، اما نکته مهم آن است که این تأثیر باید از مجراهای موجهی باشد که اعتقادات و باورهای مفسر را به متن تحمیل نکند و مخل فهم صحیح و مراد حقیقی خداوند نشود.

بائر تنها به تأثیر بافت فکری و عرف اجتماعی بر تفسیر بسنده نکرده و از آنجاکه معتقد است مفسران متقدم به-نوعی، پایه‌گذاران مکاتب فقهی هستند، تأثیر این عوامل را بر فقه نیز پی می‌گیرد و معتقد است هم آرای مفسران متقدم و هم مذهب فقهی خاص فقیه، در کنار عرف اجتماعی که در آن می‌زیسته بر استنباط‌های فقهی او از آیات قرآن مؤثر است.

بدین ترتیب، از برآیند اظهارنظرهای بائر می‌توان نتیجه گرفت عالمان مدرن با اتخاذ «هرمنوتیک تفسیری» لزوم ارائه تفسیر عصری را محرز می‌شمرند و با اتخاذ «هرمنوتیک فقهی» دخالت دادن عرف را در تفسیر لازم می‌دانند. نکته مهم آن است که تفسیر عصری باید از چارچوب و قواعد خاصی برخوردار باشد، وگرنه به «عصری‌انگاری معرفت دینی» می‌انجامد، به این معنا که درک عالمان از دین و دستورات آن در هر عصری متمایز و مختص همان عصر می‌شود. علاوه براین، «عرف» در دایره احکام قابل‌پذیرش است، اما باید توجه

داشت پذیرش عرف در فقه، نباید به عرفی کردن فقه ختم شود، چراکه در آن صورت، احکام فقهی به تاریخ مصرف خاص محدود می شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد.

منابع فارسی

۱. الهی راد، صفدر. (۱۳۹۵). *آشنایی با هرمنوتیک*، تهران: سمت.
۲. ایازی، محمدعلی (الف). (۱۳۷۸). «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، (۱۹)، صص ۹-۴۳.
۳. ایازی، محمدعلی (ب). (۱۳۷۸). *قرآن و تفسیر عصری*، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. پارسا، فروغ. (۱۳۹۴). «قرائت زن گرایانه از قرآن»، *پژوهشنامه زنان*، (۱۴)، صص ۵۱-۷۱.
۵. پریمی، علی. (۱۳۹۲). *هرمنوتیک و تأثیر آن بر فهم متون*، اصفهان: آسمان نگار.
۶. پزشکی، محمد؛ کاظمی، نفیسه. (۱۳۸۴). «صورتبندی مطالعات زنان در جهان اسلام (۲)»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۰، صص ۷۳-۱۰۸.
۷. پوراسماعیلی، علیرضا؛ صادقی، علیرضا. (۱۳۹۳). «نقد نظریه ممنوعیت قضاوت زنان از منظر فلسفه فقه»، *پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۰ (۳۶)، صص ۵۱-۷۲.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تسنیم*، ج ۱۸، قم: اسراء.
۹. حاجی ابوالقاسم دولابی، محمد. (۱۳۹۷). *فرعصری بودن قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. حاجی وثوق، ندا؛ پاک نیا، محبوبه؛ توحید فام، محمد. (۱۳۹۸). «زن در منظومه فکری - معرفتی

نواندیشی دینی»، *مطالعات سیاسی*، شماره ۴۵، صص ۲۹-۵.

۱۱. حاجی وثوق، ندا؛ داودی، علی اصغر. (۱۳۹۷). «چارچوب‌های معرفتی-روشی نواندیشی اسلامی در

نگرش به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان؛ مطالعه موردی محسن کدیور و محمد مجتهد شبستر»،

پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۱۳(۴)، صص ۷-۳۸. [20.1001.1.1735790.1397.13.4.1.9](https://doi.org/10.1001.1.1735790.1397.13.4.1.9)

۱۲. حسین پور، پریش؛ عباسی نیا، سعید؛ حسینی، سید حسام الدین. (۱۴۰۰). «مختصات تفسیر عصری در

تفسیر ترتیبی معاصر»، *آموزه‌های قرآنی*، (۳۳)، صص ۲۸۳-۳۰۸. [10.30513/QD.2021.1253](https://doi.org/10.30513/QD.2021.1253)

۱۳. حسین زاده، محمد. (۱۳۹۳). *مبانی معرفت دینی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

(ره).

۱۴. دهقان پور، جان محمد؛ عباسی، بابک؛ عباسی، مهرداد. (۱۴۰۱). «از فهم هرمنوتیکی تا تفسیر متن مقاله

تطبیقی در مقایسه مبانی آرای مجتهد شبستری و هرش»، *جستارهایی در فلسفه و کلام*، ۵۳ (۲)، صص

۱۳۲-۱۵۵. [10.22067/EPK.2022.76815.1129](https://doi.org/10.22067/EPK.2022.76815.1129)

۱۵. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۲). *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۱۶. شریعت ناصری، زهره. (۱۳۹۳). «مخاطب مداری، رویکرد روش تفسیر عصری»، *حسنا*، (۲۳)،

صص ۷-۹.

۱۷. صالح پور، جهانگیر. (۱۳۷۴). «فرآیند عرفی شدن فقه شیعی (پا در رکاب مرکب عرف دل در کمند

شاهد قدسی)»، *مجله کیان*، شماره ۲۴، صص ۱۷-۲۴.

۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۹. عظیمی فر، علیرضا، اسعدی، محمد. (۱۳۹۹). «جریان روشنفکری التقاطی ایران در تفسیر قرآن»، در آسیب شناسی جریان های تفسیری زیر نظر محمد اسعدی، ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۰. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۳). هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه قم، چاپ اول.

۲۱. قدرتی، فاطمه؛ رحیمیان، سعید؛ حاجی علی، فریبا. (۱۳۹۱). «آسیب شناسی تأثیر عرف در ساحت فقهی دین»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۵، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۲. [10.22059/JJFIL.2012.30074](https://doi.org/10.22059/JJFIL.2012.30074)

۲۲. کرمی، محمد تقی، محبوبی شریعت پناهی، نسیم سادات. (۱۳۹۲). «فمینیسم اسلامی، مفاهیم و امکان ها»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۹، صص ۲۲۹-۲۶۴. [20.1001.1.20082827.1392.15.59.7.6](https://doi.org/10.1001.1.20082827.1392.15.59.7.6)

۲۳. محصص، مرضیه؛ بهادری، آتنا. (۱۳۹۶). «تأملی بر «شرک جنسیتی» در خوانش های زن مدارانه از قرآن»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۰، شماره ۷۸. [10.22095/JWSS.2018.120420](https://doi.org/10.22095/JWSS.2018.120420)

۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران: صدرا.

۲۵. مهدوی راد، محمد علی؛ نیلساز، نصرت. (۱۳۸۵). «تاریخ گذاری تفسیر منسوب به ابن عباس نقد روش تحلیل ادبی ونزبرو و ریپین»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۶، صص ۲۷-۶۴. [10.22051/TQH.2007.3472](https://doi.org/10.22051/TQH.2007.3472)

۲۶. نصری، عبدالله. (۱۳۸۱). *راز متن: هرمنوتیک، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین*، تهران: مرکز مطالعات

و انتشار آفتاب توسعه، چاپ اول.

۲۷. واعظی، احمد. (۱۳۹۰). *نظریه تفسیر متن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

منابع عربی

۱. ابن قیم الجوزیه، شمس الدین. (۱۹۹۹م). *إعلام الموقعین عن رب العالمین*، ویراستار: طه عبدالرئوف

سعد، ج ۲، قاهره: مکتبه الکلیه الازهر.

۲. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*، لبنان: دار احیاء التراث العربی.

۳. دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق). *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۴. زجاج، ابراهیم بن سری. (۱۴۰۸ق). *معانی القرآن و اعرابه*، لبنان: عالم الکتب.

۵. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.

۶. سمرقندی، نصر بن حاکم. (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر.

۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۸. رشید رضا. (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، لبنان: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ق). *الجامع لأحكام القرآن*، ایران: ناصر خسرو.

۱۱. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۲۰۰۰م). *لطائف الاشارات*، قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.

۱۲. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۹ش). *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، قم: التمهید.

منابع انگلیسی

1. Ahmed, Leila. (1992). *Women and gender in Islam: historical roots of a modern debate*, New haven: Yale University Press.
1. Ali, Kecia. (2010). *Marriage and Slavery in Early Islam*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
2. Barlas, Asma. (2006). *Women's readings of the Quran*, in McAuliffe, The Cambridge Companion to the Quran, 1st U.S.A: Cambridge University Press.
3. Bauer, Karen. (2015). *Gender Hierarchy in the Qur'ān, Medieval Interpretations, Modern Responses*, Cambridge: Cambridge University Press.
4. David R. Vishanoff. (2011). *The Formation of Islamic Hermeneutics: How Sunni Legal Theorists Imagined a Revealed Law*, New Haven, CT: The American Oriental Society.
5. Gadamer, Hans-Georg . (1986). 'The Universality of the Hermeneutical Problem', in *Hermeneutical Inquiry, Vol. 1: The Interpretation of Texts*, by David E. Klemm, the American Academy of Religion: Studies in Religion, No. 43, Atlanta, GA: Scholars Press.
6. Hirsch, Eric Donald. (1967). *Validity in Interpretation*, London: Yale University Press.
7. Jansen, J. J. G. (1974). *The Interpretation of the Koran in Modern Egypt*, Leiden: Brill.
8. Marín, Manuela. (2003). 'Disciplining Wives: A Historical Reading of Qur'ān 4:34', *Studia Islamica*, 5-40.
9. Mernissi, Fatima. (1992). *Islam and Democracy*, Addison-Wesley Publishing Company.
10. Mirhosseini, Ziba. (1999). *Islam and Gender*, London, New York: I.B Tauris Publishers.

11. Sadeghi, Behnam. (2013). *The Logic of Law Making in Islam: Women and Prayer in the Legal Tradition*, Cambridge, Cambridge University Press.
12. Versteegh, C.H.M. (1990). 'Grammar and Exegesis: The Origins of Kufan Grammar and the Tafsīr Muqātil', *Der Islam* 67.2.
13. Wadud, Amina. (1999). *Quran and woman: Rereading the sacred text from a woman's perspective*, Oxford: Oxford University Press.